

Analysis and Criticism of the Concept of Polytheism of the Holy Prophet (PBUH) in the Quran; A case Study of Three Indicators

Kavous Roohi Barandagh* 

Associate Professor of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Accepted: 10/12/2022

Abstract

All the Islamic sects, except Azargheh and Hashwiyyah, believe that God's prophets did not fall into polytheism and did not commit polytheistic acts. However, it appears from the appearance of some religious texts (Qur'an and Hadiths) that some of God's prophets committed polytheism. These texts are in clear contradiction with the evidence of the infallibility of God's prophets; Therefore, in this research, which is a library in terms of the method of collecting the materials, and in the way of citing the data, it follows the documentary method, and in the analysis of the materials, the method is content analysis of a descriptive-analytical type, all the doubts related to the polytheism of Hazrat Mohammad (PBUH) were collected, and after arranging these doubts and the various answers of scientists to them, There are analyzed and criticized these answers and in the end, according to the author, it has reached the best answer or a new point of view in this field.

Received: 23/04/2022

Keywords: Shirk, the Holy Prophet (PBUH), Inclination towards Polytheists, Misguidance, Infallibility.


eISSN: 2476-6070

ISSN: 2228-6616

* Corresponding Author: k.roohi@modares.ac.ir

How to Cite: Roohi Barandagh, K. (2022). Analysis and Criticism of the Concept of Polytheism of the Holy Prophet (PBUH) in the Qur'an; A Case Study of Three Indicators, *Journal of Seraje Monir*, 13 (44), 191-219.

تحلیل و نقد انگاره شرک‌ورزی پیامبر اکرم (ص) در قرآن؛ مطالعه موردی سه شبهه شاخص

کاووس روحی برندق*  | دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

تمام فرقه‌های اسلامی، به‌جز ازارقه و حشویه، به‌اتفاق معتقدند که پیامبران الهی دچار شرک نشده‌اند و عمل شرک‌آلود انجام نداده‌اند. با این حال، از ظاهر برخی متون دینی (قرآن و احادیث) برمی‌آید که از برخی از پیامبران خدا عمل مشرکانه سر زده‌است. این متن‌ها در تضاد آشکار با دلایل دال بر عصمت پیامبران خداست؛ لذا در این پژوهش که از نظر روش گردآوری مطالب، کتابخانه‌ای است و در نحوه استناد داده‌ها، از شیوه اسنادی پیروی می‌کند و در تجزیه و تحلیل مطالب، روش آن تحلیل-محتوایی از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد، تمام شبهات مربوط به شرک‌ورزی حضرت محمد (ص) گردآوری شده‌است و پس از تنظیم این شبهه‌ها و پاسخ‌های گوناگون دانشمندان به آن‌ها، به تحلیل و نقد این پاسخ‌ها پرداخته‌است و در پایان، به گمان نویسنده، به بهترین پاسخ یا به دیدگاهی نو در این زمینه دست یافته‌است.

کلیدواژه‌ها: شرک، پیامبر اکرم (ص)، تمایل به مشرکان، گمراهی، عصمت.

۱. مقدمه

فرقه‌های اسلامی به اتفاق معتقدند که پیامبران الهی دچار شرک نشده‌اند و عملی که متناسب با کفر یا شرک باشد، انجام نداده‌اند. تنها عده‌ای از خوارج به نام «ازارقه» بر این عقیده‌اند که ممکن است پیامبر قبل و بعد از رسالت نیز دچار شرک شود و اعمال کفرآمیز انجام دهد (سبحانی، ۱۴۲۷ ق.، ج ۵: ۱۹۷؛ ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۷: ۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۱ ق.، ج ۴: ۵۰ و مجلسی، ۱۴۰۳ ق.، ج ۱۱: ۸۹). این نظر بر این مبنای نادرست شکل گرفته است که آنان از سویی همه گناهان را کفر می‌دانند و از سوی دیگر، ارتکاب گناه کبیره از سوی انبیای الهی را ممکن می‌دانند. بدیهی است چنین نظری پذیرفته نیست؛ زیرا ما اعمالی را کفرآمیز می‌دانیم که به نوعی مسخره و یا توهین به مقدسات مسلم اسلامی، یا انکار ضروریات دین، مثل قرآن و احکام اصلی دین و یا مثلاً بت‌پرستی و امثال آن باشد که منجر به ارتداد و خروج از دین می‌شود. بر این اساس، نمی‌توان پذیرفت پیامبری عمل کفرآمیز انجام دهد (ر.ک؛ روحی برندق، ۱۳۹۵: ۸). همچنین، عده‌ای از گروه «حشویه» معتقدند که شرک انبیای الهی قبل از نبوت ممکن است (ر.ک؛ ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۷: ۹). این در حالی است که ادله عقلی و نقلی عصمت (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۳۴؛ سبحانی، ۱۴۰۵ ق.، ج ۵: ۷۶-۹۶؛ ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸ ق.، ج ۲: ۳۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق.، ج ۱: ۱۱۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق.، ج ۴: ۱۱۶؛ ابن میثم، ۱۴۰۶ ق.، ج ۱: ۱۴۵ و سبحانی، ۱۴۱۳ ق.، ج ۳: ۵۵-۵۷؛ حکیم، ۱۴۲۴ ق.، ج ۲: ۲۹۶؛ سبحانی، ۱۴۲۵ ق.، ج ۱: ۱۴۵ و ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸ ق.، ج ۱: ۱۰۵). نادرستی این باورها را اثبات می‌کند. همچنین، از ظاهر برخی نصوص دینی (قرآن و احادیث) برمی‌آید که برخی از پیامبران خدا دچار شرک شده، از آن‌ها عمل مشرکانه سر زده است و این نصوص در تضاد آشکار با دلایل عقلی و نقلی مؤید عصمت قرار دارد. بدین سان، مجموع این دو دسته نصوص دینی به متون تناقض‌نا جلوه نموده است و خاستگاه شبهه‌های متعدد خواهند شد (ر.ک؛ روحی برندق، ۱۳۹۵: ۸).

این شبهه‌ها اگرچه در لابه‌لای متون دینی که ظاهر در صدور شرک و عمل مشرکانه از پیامبران الهی مطرح شده‌است و دانشمندان اسلامی، اعم از مفسران در کتاب‌های تفسیر و شارحان حدیث در کتاب‌های شرح احادیث و بالأخره متکلمان و دیگر دانشمندان در کتاب‌های مستقل^۱ و مقالاتی^۲ در زمینه عصمت انبیای الهی، به دفاع از ساحت انبیای الهی

۱. عمده‌ترین کتاب‌های مستقل همراه با مشخصات چاپ عبارتند از: ۱- ابن خمیر، علی بن احمد. (۱۴۲۰ ق.). *تنزیه الأنبياء عمّا نسب إليهم حثالة الأغبياء*. دمشق: دار الفكر. ۲- حیدری، کمال. (۱۴۲۶ ق.). *عصمة الأنبياء في القرآن*. قم: دار فراد. ۳- رازی، فخرالدین محمد. (۱۹۸۸ م.). *عصمة الانبياء*. بیروت: دارالکتب العلمیة. ۴- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۰ ق.). *عصمة الأنبياء في القرآن الكريم*. قم: مؤسسه الإمام الصادق^(ع). ۵- علم‌الهدی، سید مرتضی. (بی‌تا). *تنزیه الأنبياء عليهم السلام*. قم: دار الشریف الرضی. ۶- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. (۱۴۱۷ ق.). *تنزیه الأنبياء عن تسفيه الأغبياء*. بیروت: عالم الکتب. ۷- صدر، محمد. (۱۴۲۰ ق.). *رفع الشبهات عن الأنبياء عليهم السلام*. بی‌جا: مکتبه الإمام الصادق^(ع). ۸- عسکری، مرتضی. (بی‌تا). *عصمة الأنبياء والرسل*. بی‌جا: بی‌نا. ۹- قاضی، عبدالجبار بن احمد. (۱۴۲۶ ق.). *تنزیه القرآن عن المطاعن*. بیروت: دار النهضة الحديثة. ۱۰- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۴). *تنزیه انبياء*. قم: نبوغ.
۲. مهم‌ترین مقاله‌ها در این زمینه عبارتند از: ۱- میرصفی، معصومه‌سادات. (۱۳۹۱). «بررسی آیات ظاهر در نفی عصمت حضرت ابراهیم^(ع)». *مطالعات تفسیری*. س ۳. ش ۱۲. صص ۱۱۷-۱۳۸. ۲- «قرآن و عصمت حضرت یوسف». (۱۳۶۴). *درس‌هایی از مکتب اسلام*. س ۲۵. ش ۶. صص ۶-۱۱. ۳- اکبری، رضا و منصور، عباسعلی. (۱۳۸۹). «دیدگاه ملاصدرا درباره عصمت انبیا از گناه». *اندیشه دینی*. ش ۳۷. صص ۱-۲۰. ۴- صرام مفروز، محمدحسن. (۱۳۸۶). «عصمت پیامبر^(ص) و سوره عبس». *اندیشه دینی*. ش ۲۳. صص ۱۰۳-۱۲۴. ۵- احمدی، سید جواد و نصیری، علی. (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل انتقادی دیدگاه‌های مهم مفسران فریقین در تبیین عصمت حضرت آدم^(ع)». *قیسات*. ش ۶۴. صص ۴۵-۶۸. ۶- مصطفوی، زهرا. (۱۳۸۲). «آرای متکلمان و آیات مورد استفاده ایشان در اثبات عصمت انبیاء». *مقالات و بررسی‌ها*. ش ۷۴. دفتر دوم. صص ۱۱۱-۱۳۸. ۷- شریفی اصفهانی، مهین. (۱۳۸۱). «جستاری در خطاب‌های عتاب آمیز خداوند به پیامبر^(ص)». *مقالات و بررسی‌ها*. دفتر ۷۲. صص ۹۹-۱۱۶. ۸- هراتی، محمدجواد و مؤدب، سیدرضا. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی روش‌های تفسیری فریقین در سازگاری عصمت حضرت داوود^(ع) و خطای او». *مطالعات تفسیری*. س ۳. ش ۹. صص ۵۷-۸۰. ۹- نادری قهفرخی، حمید و رهایی، سعید. (۱۳۹۱). «بررسی تفسیری عصمت حضرت موسی^(ع) در مواجهه با حضرت هارون^(ع)». *مطالعات تفسیری*. س ۳. ش ۱۲. صص

پرداخته‌اند، لیکن نوشتاری، اعم از کتاب، پایان نامه و مقاله وجود ندارد که تمام این دسته از شبهات مربوط به شرک‌ورزی حضرت محمد (ص) را یکجا گردآوری نموده، به تحلیل آن‌ها پرداخته باشد. از اینرو، این پژوهش که در روش گردآوری مطالب، کتابخانه‌ای است و در نحوه استناد داده‌ها، از شیوه اسنادی پیروی می‌کند و در تجزیه و تحلیل مطالب، روش آن تحلیل محتوایی از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد، در صدد است بعد از گردآوری و تنظیم این شبهه‌ها و پاسخ‌های گوناگون دانشمندان به آن‌ها، به تحلیل و نقد این پاسخ‌ها پرداخته‌است و در پاسخ هریک از این شبهه‌ها به پاسخ موجه به عنوان بهترین پاسخ دست یافته‌است و به دیدگاهی نو در این زمینه درافکند. بر این اساس، روند این پژوهش به این صورت خواهد بود که بعد از تبیین مفهوم لغوی و اصطلاحی شرک، ذیل عنوان یافته‌های تحقیق، به تبیین شبهه‌ها و نقد انواع برون‌رفت‌هایی پرداخته‌است که دانشمندان در پاسخ شبهه‌ها بیان کرده‌اند و در ادامه، ذیل عنوان بحث و تحلیل، پاسخ کارآمد برگزیده برای هریک از سه شبهه ذکر خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی «شرک» در لغت و اصطلاح

«شرک» در لغت به معنی کسی است که در کاری یا چیزی با دیگری سهیم است و مشرک به کسی گفته می‌شود که به خدا شرک ورزد و برای خدا شریک قائل شود (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰: ۴۴۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۴۵۱؛ فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۳۱۱؛ مصطفوی، بی تا، ج ۶: ۴۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۳: ۴۶۶ و قرشی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵: ۲۰).

۴۷-۷۰. ۱۰- میرصفی، معصومه‌السادات و حسینی میرصفی، سیده فاطمه. (۱۳۹۱). «بررسی آیات ظاهر در نفی عصمت حضرت ابراهیم (ع)». *مطالعات تفسیری*. س ۳. ش ۱۲. صص ۱۱۷-۱۳۸. ۱۱- نصیری، علی. (۱۳۹۱). «نقد شبهه راهیافت خطا در آموزه‌های نبوی با تأکید بر روایت تلقیح خرما». *اندیشه نوین دینی*. س ۸. ش ۳۰. صص ۹-۲۰. ۱۲- قاسم‌پور، محسن و سلامی راوندی، محمد. (۱۳۹۰). «بررسی تحلیلی- تطبیقی روایات ناظر بر زندگانی یوسف در مصر در منابع تفسیری فریقین». *کتاب‌تیم*. ش ۳. صص ۱۴۹-۱۷۴.

شرک انسان در دین، دو گونه است: «شرک عظیم» که اثبات شریک برای خدای تعالی است، و «شرک صغیر» که در نظر داشتن غیرخدا با او در امور است و به گونه دوم شرک، «ریا و نفاق» گفته می‌شود (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۴۵۲). بدین ترتیب، شرک در اصطلاح، همتا قرار دادن برای خداست و ممکن است در صفات، افعال و یا حتی ذات باشد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۷۱). بنابراین، با تقارن دو یا چند فرد در عملی یا امری که برای هر یک از آنها بهره یا تأثیری در عمل یا امر باشد، شرک در عمل تحقق می‌یابد (ر.ک؛ مصطفوی، بی تا، ج ۶: ۴۸).

با نگاه دقیق، در تحقق مفهوم شرک، اعتقاد به عرضیت غیرخدا در کنار خدا نهفته است و از نگاه علامه طباطبائی، شریک گرفتن مراتب مختلفی از نظر ظهور و خفا دارد، همان طور که کفر و ایمان هم از این نظر مراتب دارند؛ برای نمونه، اعتقاد به اینکه خدا دو تا و یا بیشتر است و نیز بُت‌ها را شفیعان درگاه خدا گرفتن، شرک جلی است و از این شرک کمی پنهان‌تر، شرکی است که اهل کتاب دارند و برای خدا فرزند قائل هستند، و از این هم کمی پنهان‌تر، اعتقاد به استقلال اسباب است و اینکه انسان مثلاً دوا را شفادهنده بیندارد و همهٔ اعتمادش به آن باشد، این نیز یک مرتبه از شرک است و به این صورت، شرک، ضعیف‌تر و ضعیف‌تر می‌شود، تا برسد به شرکی که به جز بندگان مُخْلِص خدا، کسی از آن بری نیست و آن عبارت از غفلت از خدا و توجه به غیر خداست، اما این باعث نمی‌شود که کلمه «مشرک» بر همهٔ دارندگان مراتب شرک اطلاق شود، همچنان که اگر مسلمانی نماز و یا واجبی دیگر را ترک کند، به آن واجب کفر ورزیده، ولی کلمه «کافر» بر او اطلاق نمی‌شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۲۰۳). بنابراین، اگرچه شرک دارای مراتب متعدد است، ولی هر عملی که در آن به غیرخدا ارزش و بها داده شود، شرک نامیده نمی‌شود، بلکه تنها در صورتی شرک گفته می‌شود که این کار به صورت مستقل و به قصد عبادت انجام گیرد (ر.ک؛ روحی برندق، ۱۳۹۵: ۹-۱۰ و روحی برندق و مرادی، ۱۳۹۴: ۹۲-۹۳).

۲. یافته‌های تحقیق؛ پاسخ‌های ناکارآمد و نقد آنها

انواع شبهه‌ها در زمینه انگاره شرک‌ورزی پیامبر اکرم (ص) و راهکارهای متعدد در برون‌رفت از هر یک از سه شبهه مورد مطالعه به همراه نقد و ارزیابی آنها به شرح زیر است.

۲-۱. انگاره گمراهی پیش از بعثت

در سوره ضحی، خطاب به پیامبر اکرم (ص) آمده است: **II وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ O (الضحیٰ / ۷)**. معنای ظاهری این آیه، شبهه گمراهی پیامبر اکرم (ص) را دامن زده است. برخی بر اساس معنای ظاهری آیه، این شبهه را وارد کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) قبل از مبعوث شدن به پیامبری، گمراه بود و از آنجا که گمراهی در معنای وسیعی به کار برده می‌شود، بعضی آن را به معنای انجام گناهان کبیره و صغیره گرفته‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۲۰: ۳۱۰ و نیز مقایسه کنید با: رازی، ۱۹۸۸ م: ۲۷۱ و شریعتی، ۱۳۴۶: ۲۲۲-۲۲۳). اما بعضی پا را از این فراتر گذاشته‌اند و به پیامبر کفر، شرک و پرستش بُت را هم نسبت داده‌اند (ر.ک؛ بلاغی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱: ۱۶۷). برخی نیز برآنند که ضلالت در آیه به معنای عمل نکردن به دستورهای دینی، یا مشرک و کافر بودن، یا ارتکاب گناهان کبیره یا صغیره، و یا ترک اولی است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۹۷۹ م، ج ۱: ۳۷۸ و فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۳۶۳). این گونه تفسیر کردن آیه در واقع، پذیرش اشکال و شبهه است و هیچ مفسر محقق آیه را چنین معنا نکرده است؛ چراکه با ظهور آیات و نیز اصول پذیرفته شده عقلی و قرآنی درباره عصمت برتر پیامبر اکرم (ص) منافات دارد. بنابراین، هیچ یک از این وجوه لفظی یا عقلی، موجه نخواهند بود.

۲-۱-۱. ناآگاهی از شریعت

عده‌ای گفته‌اند: **II وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ O**، یعنی تو نمی‌دانستی نبوت و رسالت یا قرآن و شریعت چیست و ما آن را برای تو روشن کردیم (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲۷: ۱۰۳؛ ابن کمونه، ۱۴۰۲ ق، ج ۷: ۲۸۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰: ۹۶؛ حقی، بی‌تا، ج ۱۰: ۴۵۷؛ جزایری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۰: ۵۲۵؛ بغوی، بی‌تا، ۵: ۳۶۹؛ قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۷: ۳۴۱؛

مقریزی، ۱۴۲۰ ق.، ج ۱۱: ۲۱۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق.، ج ۴: ۲۶۵؛ بلاغی، ۱۴۰۵ ق.، ج ۱: ۱۶۷ و علم‌الهدی، بی‌تا: ۱۵۰).

❖ نقد سخن

این معنا اگرچه همانند برون‌رفت نخست، درصدد است ضلالت و هدایت را به امور تشریحی تخصیص دهد، اما برخلاف برخی برون‌رفت‌های دیگر گذشته و آینده که آن را در معنای تکوینی به کار برده‌است و در این راستا، هدایت را به معنای برتر تشریحی آن، یعنی نبوت و رسالت به کار برده‌است و نیز با توجه به سیاق آیات، می‌توان آن را وجهی موجه تلقی کرد. بنابراین، این برون‌رفت لفظی نیز که درصدد ارائه معنای تشریحی برتر و تعیین مصداق برتر هدایت است، موجه خواهد بود.

۲-۱-۲. ناشناخته بودن در بین مردم

بعضی گفته‌اند «ضالاً» به معنای اسم مفعولی «مضلول» یعنی «گم‌شده در بین مردم» است. بنابراین، Π **وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى** O، یعنی هیچ کس تو را نمی‌شناخت و ما تو را به عنوان اولین شخصیت برجسته معرفی کردیم (ر.ک؛ علم‌الهدی، بی‌تا: ۱۵۰). بنا بر روایتی، وقتی معنای این آیه را از امام رضا^(ع) سؤال کردند، حضرت در پاسخ، آن را به معنای «ناشناخته بودن بین مردم» معنا کردند (ر.ک؛ صدوق، ۱۴۰۴ ق.، ج ۱: ۲۰۰).

❖ نقد سخن

این تفسیر در عین اینکه مطابق با معنای ظاهری و سطحی آیه است و نیز به دلیل مطابقت با سیاق آیات پیرامونی است، توجیه لفظی مطابق با ظهور آیه و سیاق آیات سوره خواهد بود، لیکن دلیلی بر انحصار ضلالت به معنای مذکور وجود ندارد و بنا بر تخصیص آن به معنای یادشده، بی‌وجه خواهد بود.

۲-۱-۳. گم کردن راه

برخی «ضال» را به معنای «راه گم کرده» معنا کرده‌اند؛ یعنی منظور آیه، گم کردن ظاهری راه و مسیر است؛ لذا II **وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ** O را اشاره به مواردی می‌دانند که پیامبر راه را گم کرده بود؛ از جمله: ۱- زمانی که می‌خواست از نزد حلیمه خاتون به شهر مکه برگردد، ۲- زمانی که در میان کوه‌های مکه گم شده بود، ۳- زمانی که با عموی خود ابوطالب به شام رفته بود (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق.، ج ۴: ۲۶۵؛ علم‌الهدی، بی‌تا: ۱۵۰ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۰۵).

❖ نقد سخن

اگر به معنای ظاهری آیات توجه کنیم، این معنا به کلی درباره‌ی گم کردن راه، با آیه قبل که می‌فرماید: II **إِلَّهِمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ**: یتیم بودی و تو را پناه دادیم O و آیه بعد که می‌فرماید: II **وَجَدَكَ غَائِبًا فَأَنْعَىٰ**: تهیدست بودی، توانگرت ساختیم O نیز سازگار است، لیکن دلیل اینکه خصوص سه مورد گذشته از آیه اراده شده باشد، وجود ندارد و اساساً دلیلی بر اختصاص ضاللت به گم کردن راه وجود ندارد؛ لذا این معنا نیز غیرموجه خواهد بود.

۲-۱-۴. حیرانی و سرگشتگی

در این راستا، برخی بر این نظرند که II **وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ** O، یعنی مواقعی که وحی قطع می‌شد، تو سرگشته و حیران می‌شدی و ما با انزال وحی تو را هدایت کردیم (ر.ک؛ شاذلی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۶: ۳۹۲۷).

❖ نقد سخن

این برون‌رفت در واقع، در زمینه‌ی توجیه پیشین است و اشاره دارد به مسأله‌ی کلیدی در حوزه نبوت و رسالت که موضوع وحی است، لیکن با توجه به آنچه در نقد برون‌رفت قبلی ذکر

شد، دلیلی بر انحصار مصداق در آن وجود ندارد. بدین سان، این برون‌رفت لفظی نیز که در صدد تحدید معنای هدایت و ضلالت است، ناکارآمد خواهد بود.

۲-۱-۵. مخاطب واقعی نبودن پیامبر اکرم (ص)

گروهی از مفسران گفته‌اند منظور این آیه اصلاً پیامبر نیست، بلکه اگرچه خطاب ظاهری آیه به پیامبر است، اما از باب به اصطلاح «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةَ: به در بگو، تا دیوار بشنود» می‌باشد؛ یعنی ای مردم، شما گمراه بودید، ما این پیامبر را فرستادیم، تا شما را هدایت کند؛ به عبارتی، خداوند در این آیه، گمراهی قوم و هدایت آن‌ها را یادآور می‌شود (ر.ک؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱ ق.: ۳۹۴ و ابوحیان، ۱۴۲۰ ق.، ج ۸: ۴۸۱).

❖ نقد سخن

این برون‌رفت با توجه به ظهور آیه که مخاطب آن رسول خدا (ص) است و نیز با توجه به سیاق آیات که درباره امور مربوط به شخص پیامبر (ص) است، مخالف با ظهور و سیاق آیات و غیرکارآمد است. بدین ترتیب، این برون‌رفت لفظی نیز که در صدد ارائه معنای مجازی تأویلی از آیه است، غیرموجه خواهد بود.

۲-۱-۶. فراموش کردن محبت خدا

برخی «ضال» را به معنای «فراموش کردن» گرفته‌اند و مراد از «ضالاً» را «ضال عن محبتی» می‌دانند؛ یعنی تو فراموش کرده بودی که من از ازل تو را دوست داشتم (ر.ک؛ شوشتری، ۱۴۰۹ ق.، ج ۲۸: ۴۳۳).

❖ نقد سخن

اگرچه از نظر لغت، ماده «ض ل ل» در معنای فراموشی کاربرد دارد (ر.ک؛ موسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۵۳)، لیکن استفاده چنین معنایی از واژگان آیه در اینجا، برخلاف معنای متبادر از واژه ضلالت (به‌ویژه آنکه با هدایت مقابل آمده) است، و آنگهی، اختصاص ضلالت و

تحلیل و نقد انگاره شرک‌ورزی پیامبر اکرم (ص) در قرآن؛ مطالعه موردی سه شبهه شاخص؛ کاووس روحی برندق | ۲۰۱

فراموشی، به خصوص به فراموشی محبت خدا، غیرموجه است. بدین ترتیب، این برون‌رفت لفظی که بر ارائه معنای تکوینی از ضلالت و تعیین مصداق خاص برای آن است، پذیرفتنی نخواهد بود.

۲-۲. انگاره تمایل به مشرکان

در سوره اسراء، آیه ۷۴-۷۵ آمده است: II **وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا * إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا**». از ظاهر این آیات برمی آید که پیامبر اکرم (ص) نسبت به نزدیک شدن به مشرکان تمایل پیدا کرده بود؛ لذا خداوند به او هشدار می‌دهد (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۶: ۱۰۸). در شأن نزول این آیه، روایاتی در منابع اهل تسنن و برخی منابع شیعه نقل شده که مؤید این معناست. در تفسیر طبری، از اهل تسنن روایتی به این مضمون نقل شده که برخی از افراد قبیله ثقیف به پیامبر اکرم (ص) گفتند یک سال به ما مهلت بده تا برای الهه‌های خود که به صورت بت می‌پرستیدند، هدیه‌هایی را بیاوریم. سپس اسلام آورده، آن‌ها را کنار می‌گذاریم! در روایت آمده است که در اینجا پیامبر اندکی در دلش متمایل شد که یک سال به آن‌ها مهلت بت پرستی بدهد، اما از طرف خداوند این آیه نازل شد (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۵: ۸۸). مورد دوم در تفسیر عیاشی است که از امام هادی (ع) به نقل از امام صادق (ع) آمده است که در روز فتح مکه، وقتی پیامبر اکرم (ص) بت‌ها را از مسجدالحرام بیرون آورد تا بشکند، بالای مروه بتی بود که مشرکان خیلی آن را دوست می‌داشتند. از این رو، از پیامبر خواستند که آن را نشکند. چون پیامبر در ابتدا خجالت کشید آن را بشکند، خداوند این آیه را نازل کرد (ر.ک؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۰۶).

۲-۲-۱. مخاطب واقعی نبودن پیامبر اکرم (ص)

در رد این شبهه، می‌توان گفت مخاطب واقعی خداوند در این آیه اصلاً شخص پیامبر نیست، بلکه از باب «إِيَّاكَ أَعْنِي وَأَسْمِعِي يَا جَارَةَ: به در می‌گویند که دیوار بشنود»، گفته شده است؛ زیرا در آن زمان، برخی از مسلمانان چنین تمایلی پیدا کرده بودند؛ لذا خداوند

برای زهر چشم گرفتن از آنها، از این اسلوب و تفتّن زبانی، حتی درباره پیامبر^(ص) استفاده کرده است. در روایتی آمده است که مأمون از امام رضا^(ع) معنای آیه مورد نظر را پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: این موضوع از باب اصطلاح «به در می گویند که دیوار بشنود» است (ر.ک؛ صدوق، ۱۴۰۴ ق.، ج ۱: ۲۰۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۳: ۵۶۲). بنابراین، خداوند در این آیه، به پیامبر خطاب می کند، اما مراد و مخاطب واقعی، امت هستند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۳۰).

❖ نقد سخن

این برون رفت نمی تواند مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا مخالف با ظهور آیه است که مخاطب آن شخص رسول اکرم^(ص) است. بنابراین، امکان دارد این توجیه نه از باب تفسیر، بلکه از باب الغای خصوصیت و یا تنقیح مناط گفته شده باشد و روایت منقول از امام رضا^(ع) نیز از این باب است. بدین ترتیب، این توجیه لفظی که مبتنی بر ارائه معنای مجازی از آیه است، از باب تفسیر ناکارآمد خواهد بود.

۳-۲. انگاره آلودگی به شرک

در قرآن کریم آمده است: Π وَ لَقَدْ اَوْحٰی اِلَیْکَ وَاٰلِی الدِّیْنِ مِّنْ قَبْلِکَ لَیْسَ اَشْرَکَۃَ لَیْخَبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِیْنَ O (الزمر / ۶۵). معنای ظاهری آیه با توجه به عبارت «لَیْسَ اَشْرَکَۃَ» که مخاطب آن پیامبر اکرم^(ص) می باشد، این شبهه را ایجاد کرده که یا پیامبر به شرک آلوده شده، یا حداقل احتمال این آلودگی وجود داشته است! (ر.ک؛ رازی، ۱۹۸۸ م.: ۱۱۲ و علم الهدی، بی تا: ۱۶۷).

۱-۳-۲. مخاطب واقعی بودن پیامبر اکرم^(ص)

برخی در راستای این توجیه گفته اند: مخاطب حقیقی، پیامبر اکرم^(ص) است و به صورت واقعی او را نهی کرده است (ر.ک؛ رازی، ۱۹۸۸ م.: ۱۱۲ و علم الهدی، بی تا: ۱۶۷).

❖ نقد سخن

نهی مخاطب، حتی اگر حقیقتاً پیامبر اکرم (ص) باشد، دلالت بر وقوع منهی عنه نمی‌کند. بدین ترتیب، این توجیه لفظی نیز ناکارآمد خواهد بود، اما اگر پاسخ مستقلی تلقی نشود، در راستای توجیه اول، موجه خواهد بود.

۲-۳-۲. مخاطب واقعی نبودن پیامبر اکرم (ص)

گروهی از مفسران، مخاطب آیه را پیامبر اکرم (ص) نمی‌دانند. این نظر با دو دیدگاه مختلف مطرح می‌شود: یک گروه گفته‌اند هرچند در ظاهر، مخاطب آیه پیامبر است، ولی در اصل به مسلمانانی تعریض می‌زند که به کفار و مشرکان تمایل پیدا کرده بودند (ر.ک؛ تستری، ۱۴۲۳ ق. ۱۱۶؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۵۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۶؛ علم‌الهدی، بی‌تا: ۱۱۹ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۷۴).

❖ نقد سخن

این دیدگاه، اگرچه به عنوان غیر تفسیری از باب الغای خصوصیت و یا تنقیح مناط می‌تواند در معنای آیه باشد، لیکن ظهور آیه، چنان‌که در توجیه نخست گذشت، بیانگر این است که مفاد آن دربارهٔ رسول اکرم (ص) است. بنا بر این وجه، از نظر تفسیری ناکارآمد خواهد بود.

۳-۳-۲. عدم امکان مخاطب واقعی بودن پیامبر اکرم (ص)

گروهی دیگر از آنجا که به طور کلی، پیامبر را در برابر شرک مصون می‌دانند، این نظریه را مطرح کرده‌اند که به هر صورت، ممکن این مسئله را ثابت کنند که در این گونه آیات، مخاطب واقعی پیامبر نیست؛ زیرا پیامبر در برابر شرک و گناه مصونیت ذاتی دارد (ر.ک؛ رازی، ۱۹۸۸ م. ۱۱۲ و علم‌الهدی، ۱۹۸۸ م. ۱۶۷)

❖ نقد سخن

اشتباه این برون رفت اینجاست که شناخت درستی از مفهوم عصمت ندارند و تصور می‌کنند برخورداری از نیروی عصمت، به معنای سلب اختیار از معصوم است؛ یعنی به صورت جبری محال است که معصوم گناه کند، حال آنکه ریشه عصمت از خطا و خطیئه، به نوعی علم حضوری برمی‌گردد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳ ق.، ج ۲: ۱۳۸) که در نتیجه آن، معرفت و یقین شهودی معصوم به حدی است که از نظر عادی محال است مرتکب گناه شود، اما از آنجا که دارای اختیار است، از جهت ذاتی امکان دارد که مرتکب گناه شود. بنابراین، اشکال ندارد مخاطب واقعی چنین آیاتی پیامبر باشد، هرچند که دامن انبیا از چنین آلودگی‌هایی پاک است. بر این اساس، این توجیه عقلی مبتنی بر تحلیل نادرست مفهوم عصمت نیز غیرموجه خواهد بود.

۲-۴. ترک اولی

برخی پذیرفته‌اند مفاد آیه می‌تواند این باشد که پیامبر ترک اولی کرده است (ر.ک؛ نظام‌الأعرج، ۱۴۱۶ ق، ج ۲: ۲۵۴ و شیخزاده، ۱۴۱۹ ق.، ج ۳: ۱۶۸).

❖ نقد سخن

این پاسخ، غیرمعقول است؛ زیرا ترک اولی به معنای ترک کردن عمل مستحب و یا انجام فعل مکروه است، حال آنکه آیه مذکور درباره شرک که از بزرگ‌ترین محارم است، سخن می‌گوید که انجام ندادن آن ترک اولی نیست، بلکه حرام می‌باشد. بدین ترتیب، این برون‌رفت عقلی نیز در توجیه آیه ناکارآمد خواهد بود.

۲-۵. فرض محال

بعضی گفته‌اند آنچه در آیه مطرح شده، به صورت فرض مطرح در این آیه، فرض محال است؛ یعنی اگر بر فرض محال، تو شرک بورزی، اعمالت را نابود می‌کنیم (ر.ک؛

تحلیل و نقد انگاره شرک‌ورزی پیامبر اکرم (ص) در قرآن؛ مطالعه موردی سه شبهه شاخص؛ کاووس روحی برندق | ۲۰۵

ابن عرفه، ۲۰۰۸ م.، ج ۴: ۱۰۶؛ سیواسی، ۱۴۲۷ ق.، ج ۴: ۴۵ و کاشانی، ۱۴۲۳ ق.، ج ۶: ۱۰۰).

❖ نقد سخن

این جواب پذیرفتنی نیست؛ زیرا از ظاهر آیه (ادات شرط «لَئِنْ») چنین نکته‌ای استنباط نمی‌شود، بلکه چنان‌که در توضیح توجیه ۱ گفته شد، ادات «لَئِنْ» به معنای «شرط» می‌باشد، نه شرط محال. بدین ترتیب، این توجیه لفظی که مبتنی بر ارائه معنای دیگر از ادات شرط («لَئِنْ») است، غیرموجه خواهد بود.

۲-۶. شرک خفی

بعضی دیگر گفته‌اند این آیه پیامبر را از شرک خفی نهی کرده است (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۴۲۶؛ حقی، بی‌تا، ج ۵: ۳۰۴؛ ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹ ق.، ج ۵: ۱۰۰؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ ق.، ج ۲۵: ۳۸۰ و رازی، ۱۹۸۸ م.: ۱۱۲).

❖ نقد سخن

با توجه به آنکه منظور از شرک جلی، بُت‌پرستی و منظور از شرک خفی، استقلال دادن به اسباب است، در این صورت، باید از آیه مورد بحث چنین استفاده شود که اگر انسان در کارهای خود شرک خفی داشته باشد و به اسباب تکیه کرده، به غیر خدا التفات داشته باشد، تمام اعمالش باطل می‌شود، در حالی که از آیه چنین معنایی استفاده نمی‌شود و قرینه سیاق (آیات قبل و بعد) نیز مؤید این است که آیه درباره شرک جلی است، نه خفی. بنابراین، این برون‌رفت لفظی که مبتنی بر ارائه معنای باطنی از واژگان آیه (شرک) است، در تفسیر آیه پذیرفتنی نیست، اگرچه می‌تواند وجه تأویلی درستی باشد و آن هم در صورتی درست است که آیه مستقل از سیاق معنا شود.

۲-۷. تخطی در امر وصایت و امامت

بعضی در تفسیر آیه گفته‌اند: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ»، یعنی اگر در امر وصایت و امامت بعد از خود، افراد دیگری (ابوبکر، عمر و عثمان) را با علی^(ع) مشارکت بدهی، «لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ»؛ تمام اعمال قبلی پیامبریت را باطل می‌کنیم (ر.ک؛ علم‌الهدی، بی‌تا: ۱۶۷).

❖ نقد سخن

این پاسخ از باب جری و تطبیق است و یکی از موارد شرک است، اما خود به تنهایی نمی‌تواند جواب این شبهه محسوب شود. بنابراین، این توجیه لفظی که ناظر به تعیین مصداق بارز «شرک» در آیه می‌باشد، صرفاً یکی از مصادیق آیه است و توجیه تفسیری به شمار نمی‌آید.

۳. بحث و تحلیل و ارائه دیدگاه برگزیده

در این بخش از پژوهش حاضر، به پاسخ کارآمد، مقبول و برگزیده درباره هر یک از سه شبهه مورد مطالعه می‌پردازیم.

۳-۱. پاسخ کارآمد شبهه نخست: عدم استقلال در هدایت

علامه طباطبائی^(ره) درباره شبهه نخست، آیه **وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ** O را این گونه معنا می‌کند که ای پیامبر، با قطع نظر از هدایت الهی تو گمراهی بیش نیستی. اگر تو به خودت نگاه کنی، گمراه بودی، هستی و خواهی بود، و این خداست که تو را لحظه به لحظه هدایت می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳ ق.، ج ۲: ۳۱۰)؛ به عبارت دیگر، تو هیچ کمالی را بالذات نداشتی و نخواهی داشت و هر آنچه که هست، از آن خداست و خداوند آن را بالذات داراست و تو فقط به طور وابسته و غیرمستقل آن را داری، یا به تعبیر دقیق‌تر، تو مظهر آن هستی.

این برداشت، معنای بسیار عالی فلسفی-عرفانی و در عین حال، راهگشا در حل تناقض ظاهری آیات هدایت و موضوعات دیگر، نظیر خلق، توفی و... است که گاه انحصاراً به

تحلیل و نقد انگاره شرک‌ورزی پیامبر اکرم (ص) در قرآن؛ مطالعه موردی سه شبهه شاخص؛ کاووس روحی برندق | ۲۰۷

خدا نسبت داده شده است و گاهی نیز به دیگران، که در آیه مورد بحث، نظیر استناد به خدا در آیات متعدد، هدایت یافتگی به رسول خدا (ص) نسبت داده شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۵۷). در این مورد نیز هدایت از او (ص) نفی و ضلالت به او نسبت داده شده است و به صورتی که در متن ذکر شد، حل شده است. از این گذشته، از آنجا که معنای متبادر از دو واژه «هدایت» و «ضلالت» در قرآن کریم، آنگاه که درباره افراد گفته می‌شود، راه‌یابی و راه‌گم‌کردگی در مسائل تشریحی است، نه تکوینی، اگرچه ضلالت و هدایت در موارد متعددی در قرآن کریم برای امور تکوینی به کار رفته است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۰۵؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۶۸؛ خمینی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۰۷)، بر این اساس نیز مطابق با ظهور آیات خواهد بود.

بدین ترتیب، این برون‌رفت لفظی-عقلی که مبتنی بر دلایل عقلی، جمع بین آیات قرآن است و درصدد ارائه معنای عمیق و باطنی برای آیه مورد بحث است، موجه خواهد بود.

۲-۳. پاسخ کارآمد شبهه دوم: عدم تمایل به مشرکان با استناد به قرائن لفظی

برون‌رفت درست در رد شبهه دوم این است که قرائنی که در متن آیه وجود دارد، همگی نشانگر این است که حضرت به هیچ وجه تمایلی نسبت به مشرکان پیدا نکرده است (ر.ک؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۳۷؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۰۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۳: ۱۷۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۳۶۰؛ بغوی، بی‌تا، ج ۳: ۱۲۶ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۲۷۸). این قرائن عبارتند از:

الف. «لَوْلَا»: «لَوْلَا» از ادات شرط و برای امتناع است و زمانی کاربرد دارد که امکان وقوع شرط وجود ندارد. بنابراین، «مشروط» اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد.

ب. «تَبَتَّنَاكَ»: فعل ماضی است و دلالت بر این دارد که پیامبر پیشاپیش از نیروی عصمت برخوردار بوده است و این نیروی درونی از قبل در وی تثبیت شده بود. علامه طباطبائی^(ره) بر آن است که از سیاق و ارتباط آیات برمی‌آید که «تثبیت» همان عصمت الهی است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۳: ۱۷۳). در واقع، از کل آیه فهمیده می‌شود

که منظور خداوند در این آیه آن است که اگر نیروی عصمت را به تو نمی‌دادیم، نزدیک بود اندکی به آن‌ها تمایل پیدا کنی، اما ما تو را تثبیت کرده‌ایم؛ لذا هیچ‌گونه تمایلی به آن‌ها پیدا نکردی. مشابه این درباره حضرت یوسف^(ع) است که خداوند می‌فرماید اگر او از مخلصین نبود، نسبت به زلیخا تمایل پیدا می‌کرد.

ج. «کِدَات»: «گاد» از افعال مقاربه و به معنای نزدیک بودن است؛ یعنی نزدیک بود به سوی آنان متمایل شوی. بنابراین، از این قرائن و شواهد برمی‌آید که پیامبر نسبت به مشرکان و کافران هیچ‌گونه تمایلی پیدا نکرد.

اما روایات مورد اشاره نیز ساختگی و از اسرائیلیات است؛ چراکه با ظهور آیات مخالف است. علاوه بر این، چنین قضایایی بعد از هجرت و در فتح مکه اتفاق افتاده است، حال آنکه این سوره از سوره‌های مکی است و قبل از هجرت بر پیامبر نازل شده است. بنابراین، مشخص می‌شود این روایاتی که از شیعه و اهل تسنن وارد شده از اسرائیلیات هستند. بر این اساس، تمام روایاتی که می‌گویند پیامبر دلش برای بُت پرستان سوخت و در دل تمایل داشت یک سال به آن‌ها مهلت بدهد، یا خجالت کشید که بُت‌ها را بشکنند، حتی اگر صحیح‌السند هم باشد، پذیرفتنی نیست، بلکه این‌گونه روایات که باطل، ولی صحیح‌السند هستند، باطل‌تر هستند؛ زیرا نشانگر این است که سازنده آن ماهرتر بوده است. بدین ترتیب، این توجیه لفظی - عقلی مبتنی بر ظهور واژگان آیات و مطابق با تحلیل دقیق مفهوم عصمت و نیز خدشه در سند احادیث، در توجیه معنای صحیح آیه موجه می‌باشد.

۳-۳. پاسخ کارآمد شبهه سوم: عدم تحقق شرک با استناد به قرائن لفظی

بهترین پاسخی که به شبهه سوم می‌توان داد، با توجه به قرائن موجود در خود آیه می‌باشد. واژه «لَئِنْ» که در ادبیات عرب از ادات شرط و به معنای «اگر» می‌باشد، به احتمال و امکان وقوع فعل دلالت دارد و هیچ‌قرینه قطعی در آیه مبنی بر وقوع عمل شرک‌آمیز درباره پیامبر اکرم^(ص) وجود ندارد؛ یعنی از این آیه نمی‌توان تحقق شرک را استنباط کرد. بر این اساس، برخی از مفسران نهی در آیه را صوری دانسته‌اند؛ یعنی در واقع، اتفاقی در خارج

تحلیل و نقد انگارهٔ شرک‌ورزی پیامبر اکرم (ص) در قرآن؛ مطالعهٔ موردی سه شبههٔ شاخص؛ کاووس روحی برندق | ۲۰۹

محقق نشده است (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۶ و همان: ۵۴۴؛ علم‌الهدی، بی‌تا: ۲۰؛ قاضی، ۱۴۲۶ ق.: ۱۴۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ ق.، ج ۱: ۲۱۸؛ رازی، ۱۴۲۰ ق.، ج ۱۷: ۲۹۵ و ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق.، ج ۳: ۲۹۰).

بنابراین، این توجیه لفظی موافق با ظهور آیهٔ (ادات شرط)، در توجیه آیه، موجّه و کارآمد می‌باشد. بدین ترتیب، به طور خلاصه می‌توان گفت رویکرد بیشتر برون‌رفت‌ها در پاسخ به شبهه‌های مربوط به گناه معصومان^(ع) در نصوص دینی، لفظی است و شبهه‌ها عموماً به دلیل عدم دقت در انواع قرائن لفظی در آیات قرآن است، به گونه‌ای که اگر شبهه‌کنندگان دقت لازم در متن آیات می‌کردند، اساساً شبهه‌ای مطرح نمی‌شد.

نتیجه‌گیری

حاصل پژوهش حاضر در نقد و بررسی شبهات مربوط به شبهات مربوط به شرک‌ورزی حضرت محمد (ص) این است:

۱- دربارهٔ گمراهی پیش از بعثت که در آیهٔ ۷ سورهٔ ضحی آمده است. این معنا موجه است که تو هیچ کمالی را بالذات نداشته‌ای و نخواهی داشت، هر آنچه که هست، از آن خداست و خداوند آن را بالذات داراست و تو فقط به طور وابسته و غیرمستقل آن را دارا و یا به تعبیر دقیق‌تر، تو مظهر آن هستی. یا اینکه تو نمی‌دانستی نبوت و رسالت و یا قرآن و شریعت چیست. تفسیر «ضالاً» نیز به معنای اسم مفعولی «مضلول»، یعنی «گم‌شده در بین مردم» است، مطابق با ظهور آیه و سیاق آیات سوره خواهد بود، لیکن دلیلی بر انحصار ضلالت به معنای ذکرشده وجود ندارد. بنا بر تخصیص آن به معنای یادشده، بی‌وجه خواهد بود. اما معانی دیگر، از قبیل اینکه «ضال» به معنای راه‌گم‌کرده یا سرگشته و حیران و یا گمراه در محبت خدا و یا اینکه مخاطب واقعی آیه، پیامبر نیست، معانی غیرقابل پذیرش می‌باشند.

۲- در زمینهٔ تمایل به مشرکان در آیات ۷۴-۷۵ سورهٔ اسراء، قرائنی در متن آیه وجود دارد که همگی نشانگر این است که حضرت به هیچ وجه تمایلی نسبت به مشرکان پیدا

نکرده است و حمل آیه بر اینکه مخاطب واقعی خداوند در این آیه اصلاً شخص پیامبر نیست، بلکه از باب «إِنَّا كَأَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةٌ» که مبتنی بر ارائه معنای مجازی از آیه است، از باب تفسیر ناکارآمد خواهد بود.

۳- درباره آلودگی به شرک در آیه ۶۵ سوره زمر نیز با توجه به قرائن موجود در خود آیه می‌باشد، هرگز نمی‌توان تحقق شرک را استنباط کرد و توجیه‌های دیگر، از قبیل حمل آیه بر اینکه مخاطب آیه، پیامبر اکرم (ص) نیست، یا هرچند در ظاهر، مخاطب آیه، پیامبر است، ولی در اصل به مسلمانانی تعریض می‌زند که به کفار و مشرکان تمایل پیدا کرده بودند. یا اینکه پیامبر ترک اولی کرده است و یا حمل آیه بر شرط و فرض محال و یا بر شرک خفی و یا بر کوتاهی پیامبر در امر وصایت و امامت بعد از خود، وجوه ناکارآمد است و یا تفسیر آیه به شمار نمی‌آیند، بلکه از باب تأویل، بطن و یا جری و ذکر مصداق آیه به شمار می‌آیند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Kavous Roohi Barandagh  <https://orcid.org/0000-0003-3474-0421>

منابع

قرآن کریم.

- ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله. (بی تا). شرح نهج البلاغة. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. بی جا: دار إحياء الكتب العربية، عیسی البابی الحلبي و شرکا.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). النهاية فی غریب الحدیث والأثر. تحقیق و تصحیح محمود محمد طنّاحی. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۶۹). متشابه القرآن و مختلفه. قم: دار الیاد لل نشر.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ ق.). تفسیر التحریر و التنویر. ج ۱. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عجبیه، احمد. (۱۴۱۹ ق.). البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید. قاهره: حسن عباس زکی.
- ابن عرفه، محمد بن محمد. (۲۰۰۸ م.). تفسیر ابن عرفه. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن قتیبہ، عبد الله بن مسلم. (۱۴۱۱ ق.). تفسیر غریب القرآن. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ابن کمونه، سعد بن منصور. (۱۴۰۲ ق.). الجدید فی الحکمه. بغداد: جامعه بغداد.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ابن میثم، میثم بن علی. (۱۴۰۶ ق.). قواعد المرام فی علم الکلام. قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابو حیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ ق.). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ ق.). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثت.
- بغوی، خالد عبد الرحمن العکک. (بی تا). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی). بیروت: دار المعرفة.
- بیضاوی، عبد الله بن عمر. (۱۴۱۸ ق.). أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر بیضاوی). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- تستری، سهل بن عبد الله. (۱۴۲۳ ق.). تفسیر التستری. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

تفتازانی، سعدالدین مسعود. (۱۴۰۱ ق.). شرح المقاصد فی علم الکلام. پاکستان: دار المعارف النعمانیة.

جزائری، سید نعمه الله. (۱۴۰۸ ق.). کشف الأسرار فی شرح الاستبصار. ج ۱. قم: مؤسسه دار الكتاب.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). توحید در قرآن. قم: اسراء.

حقی، اسماعیل بن مصطفی. (بی تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دار الفکر.

حکیم، محمدباقر. (۱۴۲۴ ق.). الإمامة و أهل البيت (ع) النظرية والاستدلال. قم: مرکز الإسلامی المعاصر.

خمینی، مصطفی. (۱۴۱۸ ق.). تفسیر القرآن الکریم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره). رازی، فخرالدین محمد. (۱۴۲۰ ق.). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). ج ۳. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

_____ . (۱۹۸۸ م). عصمة الأنبياء. بیروت: دار الکتب العلمیة.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق.). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق صفوان عدنان داودی. دمشق: دار العلم الدار الشامیة.

ربانی گلپایگانی، علی. (۱۴۱۸ ق.). القواعد الکلامیة. قم: مؤسسه امام الصادق^(ع).

روحي برندق، کاووس. (۱۳۹۵). «تحلیل انتقادی در باب نسبت دادن عملکرد شرکت آلود به پیامبران سلف^(ع) در قرآن». شیعه پژوهی. س ۲. ش ۷. صص ۲۸-۷.

روحي برندق، کاووس و مرادی، لیلا. (۱۳۹۴). «نقد مبانی فکری وهابیت در مسئله امامت، شرکت و مصادیق آن با تأکید بر دیدگاه‌های علامه طباطبائی^(ره)». پژوهشنامه معارف قرآنی. ش ۲۱. صص ۹۱-۱۲۰.

زرکشی، محمدبن بهادر. (۱۴۱۰ ق.). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دار المعرفة.

زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ ق.). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الكتاب العربی.

_____ . (۱۹۷۹ م). أساس البلاغة. بیروت: دار صادر.

سبحانی، جعفر. (۱۴۰۵ ق.). مفاهیم القرآن. قم: جماعة المدرسین، مؤسسه النشر الإسلامی.

تحليل و نقد انگاره شرك و رزی پیامبر اکرم (ص) در قرآن؛ مطالعه موردی سه شبهه شاخص؛ کاووس روحی برندق | ۲۱۳

_____ . (۱۴۱۳ ق.). *الإلهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل*. قم: المركز العالمي للدراسات الإسلامية.

_____ . (۱۴۲۵ ق.). *رسائل و مقالات*. ج ۲. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).

_____ . (۱۴۲۷ ق.). *بحوث في الملل والنحل*. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

علم الهدى، علی بن حسین. (۱۹۹۸ م.). *أمالی*. قاهره: دار الفكر العربي.

_____ . (بی تا). *تنزیة الأنبياء عليهم السلام*. قم: دار الشریف الرضی.

سیواسی، احمد بن محمود. (۱۴۲۷ ق.). *عیون التفاسیر*. ج ۱. بیروت: دار صادر.

شاذلی، سید بن قطب. (۱۴۱۲ ق.). *فی ظلال القرآن*. قاهره: دار الشروق للنشر والتوزیع.

شریعتی، محمد تقی. (۱۳۴۶). *تفسیر نوین*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

شوشتری، نورالله. (۱۴۰۹ ق.). *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*. تحقیق آیت الله مرعشی. قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

شیخ زاده، محمد بن مصطفی. (۱۴۱۹ ق.). *حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی*

البيضاوی. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ ق.). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*. ج ۲. قم: فرهنگ اسلامی.

صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۱). *تفسیر القرآن الکریم*. ج ۲. قم: بیدار.

صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۴ ق.). *عیون أخبار الرضا (ع)*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۶۱). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*. مشهد: نشر المرتضی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*. ج ۱. بیروت: دار المعرفة.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ق.). *التفسیر (تفسیر العیاشی)*. ج ۱. تهران: مکتبه العلمیة الإسلامیة.

٢١٤ | دوفصلنامه علمی سراج مُنیر | سال سیزدهم | شماره ٤٤ | بهار و تابستان ١٤٠١

فاضل، مقدادین عبدالله. (١٤٠٥ ق.). *إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين*. قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی^(ره).

قیومی، احمد بن محمد. (١٤١٤ ق.). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. قم: مؤسسة دار الهجرة.

قاسمی، محمد جمال الدین. (١٤١٨ ق.). *محاسن التأویل*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

قاضی، عبد الجبار بن احمد. (١٤٢٦ ق.). *تنزیه القرآن عن المطاعن*. ج ٢. بیروت: دار النهضة الحدیثة.

قرشی بنایی، علی اکبر. (١٤١٢ ق.). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

قرطبی، محمد بن احمد. (١٣٦٤). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.

قمی، علی بن ابراهیم. (١٣٦٣). *تفسیر القمی*. ج ٣. قم: دار الکتب.

کاشانی، فتح الله بن شکر الله. (١٤٢٣ ق.). *زبدۃ التفاسیر*. ج ١. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.

مجلسی، محمد باقر. (١٤٠٣ ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسة الوفاء.

مصطفوی، حسن. (١٣٦٨). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

_____ . (بی تا). *التحقیق فی کلمات القرآن*. ج ٣. بیروت: دار الکتب العلمیة.

مفید، محمد بن محمد. (١٤١٣ ق.). *المسائل العکبریة*. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.

مقریزی، احمد بن علی. (١٤٢٠ ق.). *إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*.

بیروت: دار الکتب العلمیة.

مکارم شیرازی، ناصر. (١٣٧٥). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

_____ . (١٤٢٥ ق.). *آیات الولاية فی القرآن*. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب^(ع).

موسی، حسین یوسف. (بی تا). *الإفصاح*. ج ٤. قم: بی نا.

نظام الأعرج، حسن بن محمد. (١٤١٦ ق.). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. ج ١. بیروت: دار

الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

Reference

The Holy Quran.

Abu Hayyan, Mohammad ibn Yousuf. (1999). *Al-Bahr ul-Mohit fi al-Tafsir*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].

A'lam ul-Hoda, Ali ibn Hossein. (1998). *A'mali*. Cairo: Dar al-Fekr al-Arabi. [In Arabic].

----- (ND). *Tanzih ul-Anbiya*. Qom: Dar al-Sharif al-Razi. [In Persian].

Ayyashi, Mohammad ibn Masoud. (1960). *Al-Tafsir (Tafsir ul-Ayyashi)*. 1th. Tehran: Maktabat al-Elmeyyat al-Eslamiyah. [In Persian].

Bahrani, Hashem ibn Soleiman. (1994). *Al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Be'sat Institute. [In Persian].

Baghavi, Khaled Abd ul-Rahman al-A'k. (ND). *Ma'alem ul-Tanzil fi Tafsir al-Qur'an (Tafsir al-Baghavi)*. Beirut: Dar al-M'arefat. [In Arabic].

Beyzavi, Abdullah ibn Omar. (1997). *Anwar al-Tanzil va Asrar al-Ta'vil (Tafsir-e Beyzavi)*. Beirut: Dar Ehya al-Toras al-Arabi. [In Arabic].

Fazel, Meghdad ibn Abdullah. (1984). *Ershad ul-Talebin e'la Nahj al-Mostarshedin*. Qom: Library of Hazrat Ayatollah al-Ozma Mara'shi Najafi (RA). [In Persian].

Fayyumi, Ahmad ibn Mohammad. (1993). *Al-Mesbah ul-Monir fi Gharib al-Sharh al-Kabir Lel-Rafe'i*. Qom: Dar al-Hejrah Institute. [In Persian].

Ghasemi, Mohammad Jamaluddin. (1997). *Mahasen al-Ta'vil*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah. [In Arabic].

Ghazi, Abdul Jabbar ibn Ahmad. (2005). *Tanzih ul-Qur'an a'n al-Matae'n*. 2th. Beirut: Dar al-Nehzat al-Hadisah. [In Arabic].

Haghi, Ismail ibn Mostafa. (ND). *Tafsir-e Rouh ul-Bayan*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].

Hakem, Mohammad Bagher. (2003). *Al-Emamat va Ahl ul-Bayt (a.s.); Al-Nazareyah va Estedlal*. Qom: Modern Islamic Center. [In Persian].

Ibn Abi al-Hadid, Abdul Hamid ibn Hebatullah. (ND). *Sharh-e Nahj ul-Balagha*. Mohammad Abolfazl Ibrahim's Research. Op: Dar Ehya al-Kotob al-Arabiyyah, Isa al-Babi al-Halabi and Partners. [In Arabic].

- Ibn Ajibah, Ahmad. (1998). *Bahr ul-Madid fi Tafsir al-Qur'an al-Majid*. Cairo: Hassan Abbas Zaki. [In Arabic].
- Ibn Arafah, Mohammad ibn Mohammad. (2008). *Tafsir-e Ibn 'Arafah*. 1th. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah, Mohammad Ali Beyzoun's Publishings. [In Arabic].
- Ibn Shahr Ashoub, Mohammad ibn Ali. (1990). *Motashabe al-Qur'an va Mokhtalefehi*. Qom: Dar al-Badar Lel-Nshar. [In Arabic].
- Ibn Ashour, Mohammad ibn Taher. (1999). *Tafsir al-Tahrir va al-Tanvir*. 1th. Beirut: Arab History Institute. [In Arabic].
- Ibn Asir Jazari, Mobarak ibn Mohammad. (1988). *Al-Nahayat fi Gharib al-Hadith va al-Asar*. Research and Correction by Mahmoud Mohammad Tanahi. Qom: Isma'ilian Press Institute. [In Persian].
- Ibn Komouneh, S'ad ibn Mansour. (1982). *Al-Jadid fi al-Hekmat*. Baghdad: University of Baghdad. [In Arabic].
- Ibn Maisam, Maisam ibn Ali. (1985). *Ghava'ed al-Maram fi Elm al-Kalam*. Qom: School of Ayatollah al-Ozma al-Mar'ashi al-Najafi. [In Persian].
- Ibn Manzour, Mohammad ibn Mokarram. (1993). *Lesan ul-Arab*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
- Ibn Qotaibeh, Abdullah ibn Moslem. (1990). *Tafsir-e Gharib al-Qur'an*. Beirut: Al-Helal School. [In Arabic].
- Javadi Amoli, Abdullah. (2004). *Monotheism in the Qur'an*. Qom: Esra. [In Persian].
- Jazayeri, Seyyed Neamatullah. (1987). *Kashf ul-Asrar fi Sharh al-Estebzar*. 1th. Qom: Dar al-Ketab Institute. [In Persian].
- Kashani, Fathullah ibn Shukrullah. (2002). *Zobdat ul-Tafaseer*. 1th. Qom: Islamic Encyclopaedia Institute. [In Persian].
- Khomeini, Mostafa. (1997). *Tafsir ul-Qur'an ul-Karim*. Tehran: Imam Khomeini's Works Editing and Publishing Institute. [In Persian].
- Majlesi, Mohammad Bagher. (1982). *Behar al-Anwar*. Beirut: Al-Wafa Institute. [In Arabic].
- Makarem Shirazi, Naser. (1996). *Tafsir-e Nemouneh*. Tehran: Islamic Library. [In Persian].
- Meghrizi, Ahmad ibn Ali. (1999). *Al-Emta ul-Asma Bema Le-Nabi men al-Ahval va al-Amval va al-Hafedat va al-Mata*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah. [In Arabic].

- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. (1992). *Al-Masa'el ul-Ukbariyah*. Qom: World Conference for the Millennium of al-Shaykh al-Mufid. [In Persian].
- Mostafavi, Hassan. (2007). *Al-Tahghigh fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian].
- . (ND). *Al-Tahghigh fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*. 3th. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyyah. [In Arabic].
- . (2004). *A'yat al-Welayat fi al-Qur'an*. Qom: Al-Imam Ali ibn Abi Taleb (a.s.) School. [In Persian].
- Mousa, Hossein Yousof. (ND). *Al-Efash*. 4th. Qom: NP. [In Persian].
- Nezam al-A'raj, Hasan ibn Mohammad. (1995). *Tafsir Gharayeb al-Qur'an va Raghae'b al-Forghan*. 1th. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah, Mohammad Ali Beyzoun's Publications. [In Arabic].
- Qomi, Ali ibn Ebrahim. (1984). *Tafsir al-Qomi*. 3th. Qom: Dar al-Ketab. [In Persian].
- Qoreshi Banae'i, Ali Akbar. (1991). *Qamous-e Quran*. Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyah. [In Persian].
- Qortobi, Mohammad ibn Ahmad. (1984). *Al-Jame le-Ahkam al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosro. [In Persian].
- Rabbani Golpaygani, Ali. (1997). *Ghava'ed ul-Kalam*. Qom: Imam al-Sadegh (a.s.) Institute. [In Persian].
- Ragheb Isfahani, Hossein ibn Mohammad. (1991). *Al-Mofradat fi Gharyeb al-Qur'an*. Research by Safwan Adnan Davoudi. Beirut-Damascus: Dar al-'Alam - Dar al-Shamiyah. [In Arabic].
- Razi, Fakhruddin Mohammad. (1999). *Al-Tafsir ul-Kabir (Mafatih ul-Ghayb)*. 3th. Beirut: Dar Ehya al-Toras al-Arabi. [In Arabic].
- . (1998). *'Esmat ul-'Anbia*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah. [In Arabic].
- Roohi Barandagh, Kavous. (2015). "Critical Analysis of Attribution of the Perfomance of Polytheistic Practice in the Qur'an to the Predecessor". *Shi'a Studies*. Vol. 2. No. 7. Pp. 7-28. [In Persian].
- Roohi Brandagh, Kavous and Moradi, Leila. (2014). "Criticism of the Intellectual Institutes of Wahhabism in the Issue of Imamate, Polytheism and its Examples with an Emphasis on the Views of Allama Tabataba'i (RA)". *Qur'anic Knowledge*. Vol. 21. Pp. 91-120. [In Persian].

- Sobhani, Jafar. (1984). *Mafahim ul-Qur'an*. Qom: Al-Modarresin University, Al-Nashr Islamic Publishing Institute. [In Persian].
- . (1992). *Elahiyat 'ala Hoda al-Ketab va al-Sonnat va al-Aghl*. Qom: The International Center for Islamic Studies. [In Persian].
- . (2004). *Letters and Articles*. 2th. Qom: Imam al-Sadegh (a.s.) Institute. [In Persian].
- . (2006). *Bohous fi al-Melal va al-Nehal*. Qom: Islamic Publishing House. [In Persian].
- Sadeghi Tehrani, Mohammad. (1985). *Al-Forghan fi Tafsir al-Qur'an bel-Qur'an va al-Sunnah*. 2th. Qom: Islamic Culture. [In Persian].
- Sadough, Mohammad ibn Ali. (1983). *Oyoun al-Akhbar al-Reza (AS)*. Beirut: Al-A'alami Press Institute. [In Arabic].
- Sadra-ye Shirazi, Mohammad ibn Ebrahim. (1982). *Tafsir ul-Qur'an ul-Karim*. 2th. Qom: Bidar. [In Persian].
- Shari'ati, Mohammad Taghi. (1967). *New Interpretation*. Tehran: Farhang Islamic Publishing Office. [In Persian].
- Shazeli, Seyyed ibn Qutb. (1991). *Fi Zelal al-Qur'an*. Cairo: Dar al-Sharouq for Publishing and Distribution. [In Arabic].
- Sheikhzadeh, Mohammad ibn Mostafa. (1998). *Hasheyat Mohyeddin Sheikhzadeh a'la Tafsir al-Ghazi al-Beyzawi*. 1th. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah, Mohammad Ali Beyzoun's Publications. [In Arabic].
- Shushtari, Nourullah. (1988). *Ehghagh al-Hagh va Ezhagh al-Batel*. Research of Ayatollah Mara'shi. Qom: Library of Ayatollah al-Ozma Mara'shi Najafi (RA). [In Persian].
- Sivasi, Ahmad ibn Mahmoud. (2006). *Oyoun al-Tafaseer*. 1th. Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
- Tabatabae'i, Mohammad Hossein. (2013). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-A'alami Publications Institute. [In Arabic].
- Tabresi, Ahmad ibn Ali. (1982). *Al-Ehtejaj a'la A'hl al-Lejaj*. Mashhad: Al-Morteza Publishing. [In Persian].
- Tabresi, Fazl ibn Hasan. (1993). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasser Khosro. [In Persian].
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. (1991). *Jame ul-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Tafsir ul-Tabari)*. 1th. Beirut: Dar al-Marafah. [In Arabic].

- Taftazani, Sa'duddin Masoud. (1981). *Sharh ul-Maghased fi Elm al-Kalam*. Pakistan: Dar al-Ma'arif al-Nu'maniyah. [In Arabic].
- Tostari, Sahl ibn Abdullah. (2002). *Tafsir al-Tostari*. 1th. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah, Mohammad Ali Beyzoun's Publications. [In Arabic].
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. (ND). *Al-Tebyan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar Ehya al-Toras al-Arabi. [In Arabic].
- Zamakhshari, Jarollah Mahmood. (1986). *Al-Kashshaf 'an Hagha'egh al-Ghawamez al-Tanzil va Oyoun al-Aghavil fi Vojouhe al-Ta'vil*. Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi. [In Arabic].
- . (1979). *Asas ul-Balaghht*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
- Zarakshi, Mohammad ibn Bahador. (1989). *Al-Borhan fi Uloum al-Qur'an*. Beirut: Dar al-M'arefah. [In Arabic].

استناد به این مقاله: روحی برندق، کاووس. (۱۴۰۱). تحلیل و نقد انگاره شرک و ورزی پیامبر اکرم (ص) در قرآن؛ مطالعه موردی سه شبهه شاخص، دوفصلنامه علمی سراج منیر، ۱۳ (۴۴)، ۱۹۱-۲۱۹.

DOI: 10.22054/ajsm.2022.67653.1833



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.